

دفتر دوم

خیانت در روایت

نگرشی به روایات مورد استناد
فرقه یهائیت و مدعی یمانی

سید محمد حسین حسینی بحر

مقدمه

از روزی که خداوند متعال بشریت را خلق کرده، آنان را به سمت راه راست هدایت کرده و مسیر گمراهی را از حق و حقیقت روشن نموده است، و انکار به واسطه انبیا و اوصیای الهی تا کنون صورت گرفته و ایشان همان نماینده‌های خداوند بر آفریده‌های او هستند که سخنان سخن خداوند و مسیری که به آن هدایت می‌کنند مسیر حق و راه راست است.

در مکتب شیعه که ادامه‌دهنده دین مبین اسلام بوده و ارائه‌دهنده اسلام حقیقی و ناب است نیز با وجود حضرات معصومین علیهم السلام مذهب شیعه به ترقی رسیده و در تلاطم شبهات، شیعیان حقیقی با تمسک به دامن اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خود را از ورطه شبهات و فتنه‌ها ایمن ساخته و توانسته تا بدین روز با عمل به فرامین این بزرگواران در مسیر خود ثابت‌قدم بماند.

نکته‌ای که پیامبر اکرم (ص) بارها به آن اشاره داشته و حضرات معصومین نیز به آن نکته تأکید مداوم داشته‌اند، اهمیت قرآن کریم بوده و هشدار بابت سوءاستفاده منحرفین و مخالفین ایشان از قرآن بوده، لذا بارها در روایات بیان شده است که قرآن و عترت در کنار هم حجت بوده و صرف حجیت بخشی به قرآن انحراف معرفی شده و از سمت ایشان مورد طعن و اشکال واقع شده است.

لذا چنانچه حضرت رسول فرموده است:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي.»

من در میان شما دو چیز گران بها می‌گذارم؛ کتاب خداوند و عترتم که اهل بیت من باشند.^۱

لذا طبق این دستور، بایست که قرآن را در کنار معصومین نگریسته و منحصرراً حجیت را در قرآن منحصر ن ساخت، چنانچه برخی فرقه‌ها و اشخاص با سخن «حسینا کتاب‌الله» یا عدم حجیت اخبار، به این تفکر روی آورده‌اند.

امروزه فرقه‌ها نیز برای حجیت بخشی به خود و مذهبی عنوان داشتند به هرآنچه در توانشان باشد تمسک بسته و از استفاده هر چیزی در راستای حجیت کلامشان دریغ نمی‌کنند، چنانچه خداوند در وصف اینان فرموده است:

«الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ»

«همانان که قرآن را جزء جزء کردند»^۲.

فرقه بهائیت که سالیان سال است خودش را با پوسته شیعه رونق داده و سپس رویکرد جهانی و بین‌المللی در پیش گرفت، در نوشته‌های نخستینشان کاملاً بر مبانی و روایات شیعی سعی در اثبات خود داشته و خودشان را به نوعی شیعه حقیقی معرفی می‌کرده‌اند، اگرچه امروزه دیگر به آن مبانی پایبند نبوده و آن سخنان را متذکر نمی‌شوند؛ این طرف ماجرا نیز جریان مدعی یمانی معاصر است که باگذشت دو دهه از ظهور رئیس این فرقه، هنوز نتوانسته‌اند تعداد حائز اهمیتی را جذب نموده و به خود مایل سازند، به همین دلیل از تجربیات و سخنان فرقه‌های موفق پیشین (همانند بهائیت) استفاده کرده و دستورالعمل‌های آنان را سرلوحه برنامه‌های خودشان قرار داده‌اند.

^۱ بحار الأنوار ج ۹۷ ص ۲۹۰

^۲ حجر ۹۱

میان فرقه‌هایی که جریان یمانی به آن متمایل شده و چارچوب آن را برای خود انتخاب کرده، می‌توان مهم‌ترین فرقه را، بهائیت عنوان داشت که جریان مدعی یمانی در اغلب موارد به سخنان و استدلال‌های او، استدلال کرده و اگر کارشناس بهائیت، به سخنان این جریان برخورد کند و مصدر نوشته را نداند، بی شک حکم به بهائی بودن نویسنده آن متون می‌کند.

ابوالفضل گلپایگانی که شاید بتوان این ادعا را کرد که اولین کتاب علمی و استدلالی بهائیت را به رشته تحریر درآورده و این فرقه را کمی با مبانی شیعی نزدیک ساخته با نوشتن کتابی به نام "کتاب الفرائد" به استدلال کردن در جهت اثبات بهائیت مشغول شده و از آیات و روایات زیادی بهره گرفته است؛ که با اندک تاملی در متون وی می‌توان شبهات استدلال‌های او و جریان مدعی یمانی معاصر را به خوبی متوجه شده و ریشه سخنان این جریان را در بهائیت یافت، به همین دلیل در نوشته حاضر به ذکر آیات قرآنی که جریان بهائیت به آن در جهت تبیین سخنان خود و فرقه‌اش استناد کرده اشاره کرده و استدلال و ارجاع فرقه مدعی یمانی را نیز به همان آیه بیان می‌دارد، تا خواننده گرامی نه تنها شباهت این جریان را با فرقه بهائیت متوجه شود که منشأ و مباحثات این جریان با بهائیت را نیز دریابد و شباهت‌های عنوان شده را نه از روی تصادف که دقیقاً از روی وحدت مبنا و روش بحث بسنجد.

لذا در دفتر اول به بیست آیه مورد استناد دو فرقه مذکور با نگرش به کتاب الفرائد پرداخته و توضیح مختصری درباره نحوه استدلال هرکدام بیان داشتیم، و اینک به روایاتی می‌پردازیم که جریان بهائیت و مدعی یمانی معاصر، از آنان سود برده و به نفع خودشان استفاده کرده و مصادره به مطلوب نموده اند و نقد‌هایی بر رسوایی استدلال‌های اینان و کج فهمی شان نسبت

به روایات اهل بیت علیهم السلام بیان می‌گردد، تا خواننده گرامی متوجه خیانت این جماعت در حق روایات اهل بیت علیهم السلام و انتساب نادرست برخی اخبار به ایشان باشند.

والسلام علی من اتبع الهدی

سید محمد حسین حسینی بحر

۳۰ محرم الحرام ۱۴۴۳

روایت اول: إِذَا ظَهَرَتْ رَايَةُ الْحَقِّ لَعَنَهَا أَهْلُ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ

فرقه بهائیه

این سری مطالبی که اشاره میشود، بدین شرح میباشد که فرقه بهائیت و احمد اسماعیل برای اثبات دعای خود، به روایاتی استناد کرده اند که کاملاً نامربوط بوده و از مقصود اصلی اینان فاصله ای بس کثیر دارد، در این قسمت به روایاتی که از جانب هردو فرقه برای اثبات جریان و مکتب انحرافی خود بیان نموده اند اشاره گشته و مختصراً نقدی بر آن نیز مرقوم میگردد.

بهاء در کتاب ایقان خود در دفاع از باب این چنین مینویسد:

«ولیکن چون همه ناس بر یک شأن و یک مقام نیستند لهذا چند حدیثی ذکر مینمایم تا سبب استقامت انفس متزلزله شود و اطمینان عقول مضطربه گردد و همچنین حجت الهی بر اعالی و ادانی عباد تام و کامل گردد، از جمله احادیث اینست که میفرماید اذا ظهرت راية الحق لعنها اهل الشرق والغرب حال باید قدری از صهبای انقطاع نوشید و بر رفرف امتناع مقرر گزید و تفکر ساعة خیر من عبادة سبعين سنة را منظور داشت که آخر سبب این امر شنیع چه میشود که جمیع مردم با اظهار حب و طلب حق بعد از ظهور اهل حق را لعن نمایند چنانچه مستفاد از حدیث میشود.^۱»

و برای اثبات اینکه ادعای او و کارهایی که انجام داده اند عجیب نبوده است، به روایت «إِذَا ظَهَرَتْ رَايَةُ الْحَقِّ لَعَنَهَا أَهْلُ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ...»^۲ استناد می نمایند تا بگویند که حضرات معصومین علیهم السلام قبلاً به چنین موردی اشاره داشته و امری غریب نبوده و ما مامور به اطاعت اینان میباشیم. و شکی نیست که به صرف ادعا نمیتوان چیزی را ثابت نموده و روایت مذکوره نیز ربطی به مدعای اینان ندارد که در جای خودش مفصلاً بحث خواهد شد.

^۱ - ایقان، ص ۴۷.

^۲ - بحار الأنوار، ج ۵۲ ص ۳۶۳.

فرقه احمد اسماعیل

چنانکه بیان گشت، فرقه بهائیت با استشهادی خائنه به روایت سابق، سعی در قوام بخشی به دعای خود نموده و اعلان میدارد که این روایت بیان کرده، عجیب بودن ادعا و مورد لعنت قرار گرفتن شخص، خود دلیل بر حقی است و این روایت حاکی از آن میباشد که وقتی پرچم حق ظاهر گشت، مردم آنرا لعنت میکنند! اما آن پرچم حق هست، فلذا ما (فرق مدعی) با اینکه مورد لعنت کثیری قرار گرفته ایم اما نفس آن خود یعنی ما پرچم حق هستیم.

احمد اسماعیل بصری نیز چنین استنادی نموده و این چنین نوشته است: «پس این ستاره، ستاره ی حضرت امام مهدی است. و از اهل بیت روایت شده که پرچم حق زمانی که ظهور کند اهل مشرق و اهل مغرب آن را لعنت می کنند پس ای مؤمنان از آن بر حذر باشید چرا که لعنت اگر جایگاهی برای خود نباید همان طور که از رسول خدا روایت شده به سوی صاحب آن بر می گردد»^۱.

و در جای دیگر یک شخصی سؤال نموده است: «شما چیزی خلاف قاعده و نامتعارف هستید که می خواهید در جامعه ی مسلمین فساد و فتنه به راه بیاندازید و افراد کم خرد را استثمار کنید تا از این طریق نقشه ی صهیونیستی اسرائیلی خود را که در پی گسترش تفرقه و از هم پاشیدگی جوامع اسلامی است، به مرحله ی اجرا در بیاورید. سپاس خدایی را که شما را رسوا نمود و فسادتان را برملا ساخت.»

اتباع وی پاسخ میدهند: «ابان بن تغلب می گوید: از امام جعفر بن محمد شنیدم که می فرمود: «وقتی پرچم حق آشکار شود، مردم شرق و غرب آن را لعنت می کنند، می دانی چرا؟ عرض کردم: نه. فرمود: به دلیل آن چه مردم قبل از ظهور وی از خاندان او می بینند... کاری نکنید که به جای شیرینی تلخ کامی نصیبان شود و دشمن شما فردا امام مهدی باشد. به خویشتن خویش رجوع کنید و از

^۱ _ متشابهات، ج ۱ ص ۸۲، س ۲۳.

پروردگارتان سؤال نمایید که او از رگ گردن به شما نزدیک تر است. مبدا تقلید کورکورانه و هواپرستی و حب دنیا و جاه و ریاست شما را از حق بازدارد^۱...» و این جماعت نیز دقیقاً پای در جای پای رؤسای خود گذاشته و به حدیث کذایی این چنین استناد نموده و کلام اهل بیت علیهم السلام را این چنین بر مقاصد شوم خود تاویل و تفسیر می نمایند.

اما در ادامه بیان میداریم که این روایت نه تنها مقصود این روایت اثبات ادعای اینان نبوده، بلکه دقیقاً اشاره به وجود چنین کذابانی دارد که نام اهل بیت علیهم السلام را لکه دار کرده و در چشم مردم تقبیح نموده اند که در ان شاء الله در بخش بعدی بدان اشاره خواهد شد.

نقد

جماعت منحرفه از روایات این برداشت را کرده اند که چون قبل از امام، از اهل بیت ایشان کسانی می آیند و مردم آنان را اذیت میکنند؛ وقت آمدن خود حضرت نیز مردم ایشان را لعنت میکنند!!

حال آنکه هیچ جاهلی از این روایت اینگونه برداشت نمیکند، اما این جماعت به صرف اینکه خود را جزو اهل بیت امام معرفی نمایند، مجبور به این غلط گویی های سخیفانه میشوند، اما اصل حدیث اینست: «أَبَانُ بْنُ تَغْلِبٍ گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «هنگامی که پرچم حقّ پدیدار می شود اهل شرق و غرب آن را لعن می کنند، آیا می دانی برای چه چنین می کنند؟ گفتیم: نه، فرمود: به خاطر آنچه که مردم پیش از خروج او از خاندانش می بینند^۲».

^۱ - جواب المنیر، ج ۳ ص ۱۶۴ س ۲۷۹.

^۲ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعْمَشِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِذَا ظَهَرَتْ رَايَةُ الْحَقِّ لَعَنَهَا أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَأَهْلُ الْمَغْرِبِ أَتَدْرِي لِمَ ذَاكَ قُلْتُ لَا قَالَ لِلَّذِي يَلْقَى النَّاسَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ. الغيبة (للنعمانی) ج ۱ ص ۲۹۸.

و معنای این روایت چیست؟ این روایت در صدد بیان این مطلب است که قبل از ظهور امام زمان عجل عده ای مدعی دروغین که بعضاً از سادات نیز میباشند ظاهر شده و خود را مهدی معرفی میکنند و مردم با دیدن این حجم از مدعیان دروغینی که همگی ادعای مهدویت دارند و هیچکدام توان ارائه صحیح آنرا ندارند، از اعتقاد ناب مهدوی زده شده و زمانیکه حضرت ظهور میکنند نیز گمان میکنند که ایشان نیز مانند قبلی ها دروغ گو بوده و ایشان را لعنت میکنند. روایت دیگری که به عنوان قرینه کلام ما وارد شده است: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: قیامت بر پا نشود تا اینکه مهدی از فرزندان من بیاید، و مهدی نیاید تا شصت دروغگو که هر کدام گویند: من پیغمبرم، بیایند.^۱»

فلذا کثرت مدعیان دروغین دلیل لعنت پرچم حق توسط مردم میباشد، نه اینکه مردم چون اهل بیت امام را (که مثلاً احمد بصری است) اذیت کرده اند و بعد با آمدن امام ایشان را هم لعنت کرده اند!

و این روایت خود به وضوح حاکی از این مطلب است که وجود مدعیان دروغینی همچون میرزا حسینعلی بهاء و احمد اسماعیل بصری، دلیل بر زدگی مردم از اعتقاد ناب مهدویت شده و امثال این مدعیان باعث کمرنگ شدن چهره مهدویت میان شیعیان میگردند که البته هدف اینان نیز همین مطلب است و اربابان اینان نیز به همین امر راضی هستند که شیعه اهل بیت علیهم السلام نسبت به امام زمانش عجل دلسرد شود و ناامید گردد، که بی شک ناامیدی اولین قدم برای شکست شیعه میباشد.

^۱ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي وَلَا يَخْرُجَ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يَخْرُجَ سِتُونَ كَذَّابًا كُلُّهُمْ يَقُولُ أَنَا نَبِيٌّ. الإرشاد ج ۲ ص ۳۷۱.

روایت دوم: **إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَدْعِيهِ غَيْرُ صَاحِبِهِ إِلَّا بَتَرَ اللَّهُ عُمَرَةَ**

فرقه بهائیه

یکی دیگر از استنادات خائنه ای که در مکتوبات و نوشته های بهائیت میتوان یافت، مسئله ادعای دروغ مدعی میباشد که عده ای از آن استفاده کرده اند و توضیح آن این مطلب است که اگر مدعی دروغینی باشد و کاذب نیز بوده، بر خداوند است تا رگ گردن وی را قطع نموده و او را از بین ببرد و چون بهاء قریب به چهل سال بر این ادعاهای خود باقی ماند، فلذا کلامش صحیح و مدعی بر حق میباشد؛ صاحب فراند این چنین نوشته است: «و از این جمله توان دریافت که حقّ جلّ جلاله آیات کتاب را اعظم حجج و براهین مقرر داشته و از آوردن مثل آن را به باطل در امکان احدی ننهاده است. بلکه در صحف الهیه وارد است که اگر نفسی کلامی را خود فرا بافد و به خداوند بندد و به افترا به او جلّت عظمته نسبت دهد حقّ جلّ جلاله به یمین قدرت او را اخذ فرماید و هلاک کند و مهلت ندهد و او را و کلامش را زایل نماید. چنانکه در سورة مبارکه حاقّه فرموده است: "وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ (۴۴) لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (۴۵) ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (۴۶) فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ (۴۷) وَإِنَّهُ لَتَذِكْرٌ لِّلْمُتَّقِينَ (۴۸)". و مقصود حقّ جلّ جلاله از این آیه مبارکه این است که اگر کلامی را به ما بندد به یمین قوّت او را اخذ فرمائیم و عرق حیات او را قطع نمائیم و احدی از شما مانع نتواند شد و نفسی حاجز این سخط نتواند گشت... پس چون بر عظمت آیات کتاب و علو مقام کلام حضرت ربّ الارباب اطلاع حاصل شد و قلوب منوره بر بزرگی این برهان قویم و دلیل متین و حجت باقیه و وسیله وحیده اذعان نمود معروض می دارم که... جمال اقدس ابهی تقریباً چهل سال به همین برهان متمسک بودند و به همین دلیل بر اعلاء امرالله قیام فرمودند.^۱»

^۱ _ کتاب الفراند، ص ۴۸.

و بدینگونه بر این ادعای خود مانده و بیان میکند که چون زمان ادعای وی زیاد بوده و تا آن زمان خداوند عمر او را نگرفته است، بدین معنا است که بهاء بر حق بوده و ادعای درستی آورده است، چراکه وی مدت ها پس از ادعای خود زنده مانده و این یعنی که از جانب خدا مامور به گفتن آنان شده و به همین علت خداوند عمر او را نگرفته است.

ناگفته نماند که این ادعا به حدی جاهلانه و بی پایه و اساس است که خواننده محترم به صرف مطالعه آن و مطالعه بخشی از تاریخ مدعیان دروغین، پی به بطلان این جماعت و ادعاهای ایشان میبرد که در ادامه و در محل خودش به آن اشاره خواهد گردید و بیان میکنیم که این کلام نه تنها مثبت این فرقه، بلکه جزو مهمترین ادله نفی و بطلان اینان میباشد که با گفتن آن بر احدی پوشیده نخواهد ماند و هیچ عقل سلیمی آنرا انکار نخواهد نمود.

فرقه احمد اسماعیل

چنانچه بیان گردید، یکی از ادله ای که تابعین بهاء برای اثبات وی می آورند، طول مدت ثبات و زندگانی وی بر ادعای خویش بوده و اگر باطل بود، لاجرم خداوند باید رگ گردنش را قطع و خلاصه اینکه عمرش را قطع مینمود که چون اینکار را نکرده است، این معنا را میدهد که اینان بر حق بوده اند.

احمد اسماعیل بصری نیز چنین مطلبی را معتقد بوده و این دلیل را به عنوان

یکی از ادله مثبت خود بیان نموده است؛ وی این چنین بیان کرده است:

«قسم برائت که به آنها عرضه کرده ام به این صورت است که اگر بزرگان شان (مراجع شان) از من قسم بخواهند من برای آنها قسم میخورم، به شرط تصدیق دعوت... زیرا در حدیث وارد شده کسی که به دروغ مدعی امامت شود نصیبش هلاکت است ولو پس از گذشت چندی، حتی بدون این که طرف قسم یاد کرده باشد؛ چراکه در مهلت دادن به او فریب و فتنه ی مردمان وجود خواهد داشت... لو تقول علينا بعض الأقاویل، لأخذنا من الیمین، ثم لقطعنا منه الوتین (اگر پاره ای

سخنان را به افترا بر ما ببندد، با قدرت او را فرو می گیریم، سپس شاه‌رگ قلبش را پاره میکنیم) حال اگر کسی که به دروغ مدعی تنصیب الهی باشد خداوند او را هلاک میکند... این همان مطلبی است که ما به عنوان دلیلی بر حق و صاحب حق می‌کوشیم به آنها بفهمانیم.^۱

و این چنین نیز وی بنابر اینکه هنوز نمرده است و ادعای مقام الهی نیز کرده است، خود را محق دانسته چراکه اگر باطل بوده، خداوند متعال باید جان وی را بگیرد، چراکه طول عمر مدعی در صورتی که کذاب باشد باعث ایجاد فتنه و فریب میان مردم میباشد فلذا احمد اسماعیل بصری خود را بر حق میدانند.

و ایضا وی در جای دیگر باز گفته است: «پس باطل، توانایی ادعای وصیت الهی را ندارد؛ همان وصیتی که به این ویژگی وصف است، کسی که بدان تمسک کند هرگز گمراه نخواهد شد. از طرف دیگر اگر کسی بتواند مدعی وصیت شود، ادعای وی همراه با هلاک او قبل از ادعا و پیش از آن که این ادعا برای مردم آشکار شود، می‌باشد؛ زیرا که مهلت دادن از طرف خدا با وجود ادعای وصیت، نشانه جهل و یا عجز یا دروغ آن کسی است که به متمسکین به وصیت، وعده عدم گمراهی داده است و این امور برای حق مطلق سبحانه، محال است و لذا خداوند متعال فرمودند: (لَا تَخْذُلْهُمْ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ)، (وحی را از او

می‌ستاندیم * سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم). یعنی عمرش را کوتاه می‌کند.^۲ و همه اینها تماما اشاره دارد که احمد اسماعیل نیز از این دلیل بر اثبات خود استفاده نموده است، حال آنکه بهائیت نیز بدان استناد کرده بودند و در ادامه به نقد این دلیل اینان توجه لازم را داشته باشید.

^۱ _ جواب المنیر، ج ۴ ص ۱۸، س ۳۰۴.

^۲ _ وصیت مقدسه، ص ۳۱.

نقد

پس از مشاهده کلام هردو مدعی به این امر رسیدیم که هردو عدم از بین رفتنشان و نمرد خود را دلیل بر صحت دعاوی خود دانسته و این امر را بر عهده خداوند دانسته اند که اگر مدعی دروغینی بیاید و خداوند رگ گردنش را نزند، نقض غرض بوده و از الله متعال به دور مییاشد.

این ادعا از دو وجه قابل نقد و بررسی مییاشد: اول: هردو فرقه ادعا کرده اند که عدم از بین رفتنشان دلیل بر صدقشان مییاشد و با این وصف و منطق هردو فرقه صادق در ادعای خود هستند، اما نکته مهم اینجاست که این دو فرقه یکدیگر را نفی کرده و بر علیه هم مییاشند، چراکه احمد اسماعیل مدعی بیست و چهار امامی بودن و این موارد است و بهاء نیز معتقدات دیگری دارد که هریک دیگری را رد میکند؛ حال باید از اینان پرسید که چگونه هردوی شما صادق هستید حال آنکه باهم در تضاد مییاشید، پس یا یکی از شما دو نفر دروغگو است (که قطعاً هرکدام دیگری را نفی میکنند) و یا قاعده و دلیلی که آورده اید ناقص بوده و کاربردی نداشته است.

پس مهمترین دلیل رد اینان و دلیلشان، تناقض ایندو با یکدیگر است که ثمره اش بطلان دلیل ادعایی شان مییاشد.

دوم: مدعیان دروغین زیادی در طول تاریخ وجود داشته است که عمر طولانی داشته اند، برای مثال ملا عرشی کاشانی در سال ۸۵۰ ادعای مهدویت کرده و در سال ۸۸۰ کشته شد. در بعضی از مجامع نوشته اند که جسد او را پس از کشته شدن سوزانیدند. این یعنی که وی ۳۰ سال ادعای مهدویت نموده است، یا در سال ۸۴۰ هـ ق رئیس فرقه مشعشعیه (سید محمد مشعشع) که به تأسیس حکومت مشعشعین موفق شده بود به طریق مکاشفه مدعی مهدویت شد. وی در سال ۸۷۰ هـ ق به هلاکت رسید. یعنی ۳۰ سال ادعای مهدویت که خود یک

مدت زمان پس طولانی می‌باشد که بنابر ادعای اینان اگر در واقع کاذب بودند، خداوند متعال می‌بایست که آنان را از بین برده و عمرشان را قطع کند. و یا میرزا احمد قادیانی که در سال ۱۸۳۹ میلادی ادعای مهدویت کرده و در سال ۱۹۰۸ با مرض طاعون به هلاکت رسید. یعنی ۵۷ سال ادعای مهدویت که حتی از چهل سال بهاء نیز بیشتر می‌باشد و بر منطق این جماعت، حجیت میرزا احمد قادیانی از بهاء باید بیشتر بوده و وی بر حق تر از دیگری باشد. حال آنکه این جماعت این استدلال‌های عقلی را قبول نداشته و صرفاً به مواردی پوچ و بیهوده برای فریب مریدان خود استدلال می‌کنند، تا از دام اشکالاتی که برایشان پیش می‌آید نجات یابند، حال آنکه ندانسته‌اند با این دلیل‌های پوچ و واهی، برای خود رسوایی دیگری به بار آورده‌اند که نه تنها ثمره‌اش اثبات حجیت اینان و برحق نشان دادن ایشان نمی‌کند که نشان از جهل و بی‌سوادی رؤسای این فرق می‌دهد که چگونه دست روی مواردی می‌گذارند که به راحتی نقض شده و مصادیق متضاد زیادی دارند که به ضرر خودشان می‌باشد؛ در نتیجه ادعای این جماعت در اینباره کاملاً غلط بوده و به راحتی و به صورت نقضی حل و جواب داده شد، فلذا از دادن پاسخ حلی امتناع کرده و به جای خودش محول می‌سازیم.

روایت سوم: يَخْرُجُ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًا وَهُمْ يَحْسُبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا
فرقه بهائیه

از سری خیانت‌هایی که جماعت منحرف و مدعی نسبت به روایات انجام داده‌اند؛ مبحث سن حضرت حجت عجل می‌باشد که در روایات به چهل سال اشاره گشته و این عدد همان نکته و نقطه عطفی است که مدعیان را به کذب و غلط‌گویی انداخته و باعث اثبات بلاهت عده‌ای نیز شده است.

توضیح این ادعا این مطلب است که بهائیت مدعی است، چون در سری روایاتی اشاره شده است که سن حضرت از چهل سال بالا نرفته این مطلب را

میرساند که ایشان در همین حدود سن داشته و به نوعی یک قائم جوان داشته و یک قائم پیر می‌باشد و آن قائم جوان بهاء بوده و آن قائم پیر حضرت حجت می‌باشد. گلپایگانی در کتاب خود این چنین مینویسد: «و از احادیثی که دلالت بر حوادث سنّ مبارک و ظهور آن حضرت در حالت شباب و جوانی می کند مرحوم مجلسی در مجلّد غیبت از کتاب بحار در باب کیفیت ظهور قائم از ابی بصیر و او از ابی عبدالله علیه السلام روایت می فرماید: "إِنَّهُ لَوْ خَرَجَ الْقَائِمُ لَقَدْ أَنْكَرَهُ النَّاسُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا مُوقَفًا فَلَا يَلْبَثُ عَلَيْهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذَّرِ الْأَوَّلِ وَ قَالَ ايْضًا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مِنْ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًا وَهُمْ يَحْسِبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا." یعنی حضرت صادق علیه السلام فرمود که چون قائم خروج فرماید هر آینه مردم او را انکار نمایند زیرا که رجوع می نمایند به ایشان در حالتی که جوانی رسیده است. پس درنگ نمی کند و ثابت نمی ماند در ایمان به او مگر کسی که خداوند میثاق او را در ذرّ اول اخذ فرموده باشد. و نیز آن حضرت فرمود که اعظم بلیّه این است که قائم در سنّ جوانی خروج می فرماید و مردم گمان می کنند که او باید در سنّ پیری و کبر سنّ خروج نماید. و بر وفق حدیث شریف چون نقطه اولی عزّ اسمّه الاعلی در آغاز شباب و غضاضت غصن ظهور فرمود ارباب قلوب مریضه بی درنگ آن حضرت را تکذیب کردند چو قائم را پیر هزار ساله می پنداشتند نه جوانی بیست و پنج ساله. این بود که چون ندای قائمیت آن حضرت ارتفاع یافت فریاد جهّالی که زمام امور ناس به ید ایشان است بلند شد که وادینا و اشریعتا اینک حضرت حبّّ در شهر جابلقای موهوم هزار ساله موجود است این جوان شیرازی که در این قرن تولّد یافته است چه می گوید و چون خود را قائم موعود می نامد^۱»

و بدین صورت ادعا مینمایند که آن قائمی که چهل سال و یا کمتر دارد بهاء می‌باشد حال آنکه این ادعا در نهایت بطلان بوده و دلّیلش نیز کج فهمی و غلط

^۱ _ کتاب الفرائد، ص ۵۵.

پنداری این جماعت و برداشت نا صحیح ایشان از روایات می باشد که بنابراین روایات را بنابر میل خودشان تاویل و تفسیر نموده و غرض خود را از آن برداشت مینمایند.

فرقه احمد اسماعیل بصری

این چنین استناداتی را میتوان در نوشته های منتشر شده از سوی احمد اسماعیل بصری و تابعین وی نیز یافت، چراکه اینان نیز از استدلال به این سری روایات چشم پوشی نکرده و هم و غم خود را بر به کارگیری این روایات در اثبات ادعای خودشان به کار برده اند، بلکه بتوانند از این طریق نیز عده ای ساده دل و ساده لوح دیگر را فریب داده و به پیروی از خود دعوت نمایند.

این جماعت نیز در راستای اثبات خود به این روایات استناد نموده و در یکی از کتب منتشره این جریان این چنین آمده است: «مهدی اول، اولین نفر از سید و سیزده یار امام مهدی است و او: از بصره است و برگونه راستش اثری است و در سرش شوره دارد و اندامش مانند اندام موسی بن عمران است و مهر نبوت در کمر دارد و وصیت رسول الله همراه اوست و او داناترین مردم پس ائمه به تورات و انجیل و قرآن است و در ابتدای ظهورش جوان است^۱».

و همین متن به نوع دیگرش نیز این چنین آمده است: «یمانی اسمش احمد، از بصره و برگونه راستش اثری است. در ابتدای ظهورش جوانی است...»^۲

و این جماعت نیز این چنین به روایت مذکور استناد نموده و بیان میدارند که احمد اسماعیل همان شخصی است که جوان بوده و مصداق این روایات وی می باشد.

با این وصف در می یابیم که فرقه ها از هیچ ریسمانی برای چنگ زدن دریغ نموده و سعی میدارند تا حد توانشان به هر رطب و یابسی تمسک نموده و از هر

^۱ - جواب المنیر، ج ۳ ص ۱۲۶ س ۲۷۱.

^۲ - متشابهات، ج ۴ ص ۳۸.

کلام مجمل و یا بی ربطی نیز برای خود دلیل ساخته و به خورد مریدان خود و کسانی که قصد جذبشان را دارند، میدهند، بلکه به این طریق لاقط چند نفر دیگری را نیز به جمع قلیل منحرفین خود اضافه نمایند.

احمد اسماعیل بصری نیز دقیقاً با قرار دادن پای در جای پای بهائیت و گلپایگانی، خود را مصداق روایت مذکور دانسته و گمان میبرد که آن قائمی که سنش در اول ظهور کم میباید، خویش بوده و دلایلش هم اینست که امام زمان عج تا امروز بیش از ۱۱۴۶ سال شمسی از عمر مبارکشان میگذرد و این بدین معناست که ایشان مصداق آن روایت قائم جوان نبوده و در نتیجه ما دو قائم داشته و قائم جوان تر به حسب ادعای بهائیت، میرزا حسینعلی بهاء بوده و به حسب ادعای اتباع احمد اسماعیل بصری و خود وی، احمد بصری میباید.

اما در ادامه اشاره خواهیم کرد که این روایت اصلاً و ابداً ربطی به موضوع دوگانگی شخصیت قائم نداشته و در ثانی ربطی نیز به مدعی دروغینی همچون بهاء و احمد اسماعیل بصری نیز ندارد و این جماعت با فهم غلط خود از روایت برداشتی جاهلانه به تابعین خود ارائه داده اند که در بخش بعدی بدان اشاره خواهیم نمود.

نقد

همانطور که قولش را دادیم در این بخش به نقد ادعا و استدلال این جماعت به حدیث کذایی میپردازیم تا مشخص شود که حقیقت ماجرا چه بوده و در واقع حدیث مذکور در سبب بیان چه امر و مطلبی بوده است که مدعیان از آن به نفع خود سوء استفاده نموده اند.

قبل از اشاره به حدیث مذکور باید بیان بداریم که احمد اسماعیل و تابعینش قائل به این امر هستند که وی هنوز خروج نکرده و یعنی با این حساب سن وی تا امروز نیز قابل شمارش بوده و معیار ما میباید، بنابر آنچه در کتب جریان شناسی نقل شده است، احمد اسماعیل بصری متولد (۱۳۴۸) هجری شمسی میباید و

این بدین معناست که وی تا به امروز پا در ۵۰ سالگی گذاشته و دیگر بر وی جوان و یا حتی میانسال نیز اطلاق نمیگردد.

فلذا با چشم پوشی از هرکلام دیگر، باید بیان داشت که احمد اسماعیل ابداء جوان نبوده و حین ظهورش که مشخص نیست چه زمانی میباشد، نیز با این روایت تطابقی نداشته و ندارد.

اما روایت نقل شده این چنین میباشد: «علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «اگر قائم قیام کند حتما مردم او را انکار می کنند، زیرا او به صورت جوانی برومند به سوی ایشان باز می گردد، کسی بر عقیده خود نسبت به او پایدار نمی ماند مگر آن کس که خداوند در عالم ذر نخستین از او پیمان گرفته باشد». در روایت دیگری غیر از این روایت چنین است که آن حضرت فرمود: «و از بزرگترین گرفتاریها آن است که صاحب موعود ایشان به چهره جوانی بر آنان خروج می کند در حالی که آنان می پندارند که او باید پیرمردی کهن سال باشد»^۱.

و هر عاقلی با خواندن صرف روایت متوجه میشود که این روایت ابداء اشاره ای به دو قائم و یا قائم جوان و یا پیر نداشته و معنا و مقصود روایت در نظر مردمان میباشد؛ بدین شرح که حضرت حجت عج کما اینکه طبیعتا بیش از هزار سال است از عمرشان میگذرد، در زمان ظهورشان مردم توقع دارند که با شخصی کهن سال و پیر روبرو گردند چراکه طبق عادت ایشان سن بالایی داشته و عملا باید پیر باشند، اما میبینند که حضرتش در چهره مردی جوان آمده و به همین علت امر بر مردم سخت میشود که چگونه این امر ممکن است فلذا روایت اشاره به چهره

۱- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ لَأَنكَرَهُ النَّاسُ لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا مُوَفَّقًا لَا يَبُتُّ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ وَ فِي غَيْرِ هَذِهِ الرَّوَايَةِ أَنَّهُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِنْ مِنْ أَكْثَرِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًا وَ هُمْ يَعْسُونَ شَيْخًا كَبِيرًا الْغَيْبَةِ (للنعماني) ج ۱ ص ۱۸۸.

حضرت دارد که با گذشت این همه مدت طولانی بازهم مانند جوانی رشید نه شیخی پیر ظهور میکنند.

کلام ما را روایتی دیگر از حضرات معصومین علیهم السلام تأیید میکند آنجایی که فرموده اند: «علی بن عمر بن علی بن الحسین علیهما السلام از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: «قائم فرزندان من برابر عمر حضرت ابراهیم که یک صد و بیست سال است عمر می نماید و این، مدّتی است که او درک می شود (یادش به فراموشی سپرده نمی شود) سپس در امتداد زمان به غیبتی طولانی دست می زند (مدّتی طولانی غایب می شود) و بعد به صورت جوان رشیدی سی و دو ساله آشکار می گردد چندان که گروهی از مردم از او باز می گردند. او زمین را همچنان که از ستمگری و تجاوز پر شده است، لبریز از برابری و دادگری خواهد کرد.^۱»

و دیگر روایاتی که اشاره به سن ایشان در حدود چهل سالگی کرده اند: «ابو صلت هروی گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: علامات ظهور قائم شما چیست؟ فرمود: نشانه اش این است که در سنّ پیری است ولی منظرش جوان است به گونه ای که هرکه ببیند می پندارد چهل ساله و یا کمتر از آن است و نشانه دیگرش آن است که به گذشت شب و روز پیر نشود تا آنکه اجلش فرا رسد.^۲»

^۱ - مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ طَرِّحَانَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: الْقَائِمُ مِنْ وَلَدِي يُعَمَّرُ عُمُرَ الْخَلِيلِ عَشْرِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ يُدْرَى بِهِ ثُمَّ يَغِيبُ غَيْبَةً فِي الدَّهْرِ وَ يَظْهَرُ فِي صُورَةِ شَابٍّ مُوفِقٍ لِثِنْتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً حَتَّى تَرْجِعَ عَنْهُ طَائِفَةٌ مِنَ النَّاسِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلُمًا وَ جَوْرًا. الغيبة (للنعماني) ج ۱ ص ۱۸۹.

^۲ - و روی أبو الصلت الهروي قال: قلت للرضا عليه السلام: ما علامة القائم منكم إذا خرج؟ فقال: «علامة أن يكون شيخ السن، شاب المنظر، حتى أن الناظر إليه ليحسبه ابن أربعين سنة أو دونها، وإن من علاماته أن لا يهرم بمرور الأيام و الليالي عليه حتى يأتي أجله.» إعلام الوری ج ۲ ص ۲۹۵. الخرائج و الجرائع ج ۳ ص ۱۱۷۰. اثبات الهداة ج ۵ ص ۳۶۲. الوافي ج ۲ ص ۴۶۶. الوافي ج ۲ ص ۴۶۶.

و یا در روایت دیگر این چنین نقل شده است: «آیا نمی‌دانید که هیچ يك از ما ائمه نیست جز آنکه بیعت سرکش زمانش بر گردن اوست مگر قائمی که روح الله عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند؟ خداوند ولادت او را مخفی می‌سازد و شخص او پنهان می‌شود تا آنگاه که خروج کند بیعت احدی بر گردن او نباشد. او نهمین از فرزندان برادریم حسین است و فرزند سرور کنیزان، خداوند عمر او را در دوران غیبت طولانی می‌گرداند، سپس با قدرت خود او را در صورت جوانی که کمتر از چهل سال دارد ظاهر می‌سازد تا بدانند که خداوند بر هر کاری توانا است.^۱»

فلذا در نتیجه متوجه می‌شویم که این از جهل مدعیان دروغین بوده که به چنین حدیثی برای استدلال استناد نموده و عجیب تر از آن این مطلب است که از این روایت برداشت دوگانگی قائم نموده اند که درواقع این کلام خود در نهایت سفاکت و بلاهت می‌باشد.

و ما نیز بدون اینکه برداشت شخصی از روایت داشته باشیم با کنار هم قرار دادن دیگر روایات به این نتیجه رسیدیم که منظور از جوان بودن، در نظر مردم است نه جوانی دیگر غیر از حضرت حجت عج و شرح استدلال بیان گردید.

۱- حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيِّ السَّمَرْقَنْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا جَبْرِئِيلُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّرِفِيِّ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ سَدِيرٍ عَنْ حُكَيْمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَقِيصًا قَالَ: لَمَّا صَالَحَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ دَخَلَ عَلَيْهِ النَّاسُ... أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَ يَقَعُ فِي غَنَبِهِ بَيْعَةٌ لِمُعَاوِيَةَ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمَ الَّذِي يُصَلِّي رُوحَ اللَّهِ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلْفَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْفِي وَلَادَتَهُ وَيُغَيِّبُ شَخْصَهُ لئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي غَنَبِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ ذَلِكَ النَّاسُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدَةِ الْأُمَمَاءِ يُطِيلُ اللَّهُ عُمرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابٍّ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. كمال الدين ج ۱ ص ۳۱۵.

روایت چهارم: فَقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمانِ أَشَرُّ الْفُقَهَاءِ

فرقه بهائیه

علمای شیعه همیشه حامی دین بوده و مکتب تشیع را در برابر انحرافات و بدعت ها و مدعیان دروغینی که در طول تاریخ ظهور کرده اند، حفظ نموده و به عنوان یکی از ارکان مهم تشیع در عصر غیبت شمرده میشوند. و به علت اینکه فرقه ها نیز از اهمیت بالایی علماء نزد مردم مطلع بودند، یکی از ترفند های همیشگی خود را ذم علماء و رد ایشان و تقبیح چهره ایشان قرار داده و به تابعین خود القا میکردند که باعث همه بدبختی ها عالمان دینی بوده و همین عالمان دینی که امروزه قطب تشیع میباشند، روزی مقابل امام عصر عج ایستادگی کرده و به مقابله با ایشان میپردازند.

فرقه بهائیت نیز یکی از این فرقی است که به شدت با علماء دشمنی کرده و بیشترین سعی خود را در دشمنی با ایشان انجام داده و در همه ادوار تاریخ به دشمنی با ایشان پرداخته و گاهی دست به ترور علمای کباری زده اند که به علت اختصار کلام از شرح آن پرهیز میکنیم^۱.

در کتاب فرائد این چنین آمده است: «و این نکته بسی ظاهر و روشن است که علمای وقت و فقهای عصر که خلق ایشان را واجب الاطاعه می دانند و علی العمیا اجرای اوامرشان را از فروض دینیّه می شمارند اگر این چنین رؤسا بر معارضت قائم قیام نمایند لا شکّ افعالی از شرارت و شرارت صدور خواهد یافت که از کفّار جاهلیّت صادر نشده و قساوت قلبها از ایشان ظاهر خواهد گشت که از متوحّشین افریقا ظاهر نگشته خاصّه اگر این رؤسا به جمیع اوصاف دئیّه رذیله موصوف باشند و به خصائص حسد و جهل و حبّ ریاست و قساوت قلب و تکبر و نخوت و دنائت معروف، چنانکه حضرت خاتم الانبیاء علیه و آله اطیب التّحیّة و الثّناء در این حدیث شریف که مجلسی علیه الرّحمه در بحار روایت نموده است

^۱ - آیت الله شیخ محمد تقی برغانی، معروف به شهید ثالث که به دستور قرة العین به شهادت رسیدند.

در وصف علمای این روزگار فرموده است که "سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَلَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا إِسْمُهُ يُسْمُونَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهَدْيِ فَقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمَانِ أَشَرُّ الْفَقَهَاءِ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْهُمْ خَرَجَتِ الْفِتْنَةُ وَإِلَيْهِمْ تَعُودُ". یعنی بزودی خواهد آمد بر امت من زمانی که از قرآن نماند جز نوشته آن و از اسلام نماند جز اسم آن. به اسم اسلام نامیده می شوند و حال آنکه دور ترند از هر کسی به آن مساجدشان آباد است و لکن از هدایت خراب. فقهای آن زمان شریر تر فقهای هستند که در زیر آسمان نمودار گشته اند. فتنه و فریب خلق از ایشان خیزد و اثر آن بدایشان عاید آید...^۱

و چنانکه میبینید، گلبایگانی بدین صورت این حدیث را بر علمای شیعه تطبیق داده و بدین گونه جسارت کرده و سعی میکند تا چهره علما را با بعضی روایات مجمل و عام، تقبیح کند، که البته در ادامه به نقد روایت و شباهت ادله این جریان با فرقه احمد اسماعیل اشاره خواهد شد.

فرقه احمد اسماعیل

چنانکه مطرح گشت، فرقه ها شدیداً سعی بر این دارند تا علمای شیعه را در نظر مردم تحقیر و تقبیح کرده و آن عظمت علمی و مقام شامخ معنوی که میان مردم دارند را از بین برده تا بدین صورت مردم را از یک سپری مستحکم خلع نموده و شباهت خودشان را بر سر عوام شیعه فرو ریزند.

فرقه احمد اسماعیل نیز از جمله فرقی میباشد که شدیداً با علمای شیعه مشکل داشته و دائماً سعی در رد ایشان داشته و دائماً به اینان توهین کرده و کلام اینان را غیر معتبر میشمارند، که به صورت اختصار به بعضی موارد آن اشاره خواهد گشت.

احمد اسماعیل اینگونه نوشته است: «بدینسان مردم و بالاخص علمای بی عمل در يك فضای سرشار از نفاق زندگی می کنند، آنها می دانند که خداوند حق

^۱ کتاب الفرائد ابوالفضل محمد بن محمد رضای گلبایگانی، ص ۹۵.

است و حق او همان حاکمیت الهی است و حاکمیت مردم باطل و با حاکمیت خداوند بر زمین در تضاد است. با این حال هیچ کس جانب حق را نمی گیرد در عوض مهر تأیید را بر باطل می زنند، آنها همان علمای آخرال زمان اند، شرتترین فقهای روی زمین که فتنه از آنها بر می خیزد، و بسوی آنها باز می گردد همان گونه که پیامبر اسلام (ص) این چنین آنها را وصف می کند: سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَلَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا إِسْمُهُ يُسَمُّونَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى فَقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمَانِ أَشَرُ الْفُقَهَاءِ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْهُمْ خَرَجَتِ الْفِتْنَةُ وَإِلَيْهِمْ تَعُودُ^۱.

و یا در جای دیگر این چنین میگوید: «پس بر مؤمنین واجب است که همواره پیرو علمای با عملی باشند که بر راه پیامبران و مرسلین و ائمه سیر می کنند و پیروی از علمای سوء بی عمل نیز بر حذر باشند، کسانی که برای خشم خدا هنگامی که کتاب قرآن کریمش مورد اهانت قرار می گیرد خشمگین نمی شوند، و کسانی که بسیاری از آنها در مقابل امام مهدی خواهند ایستاد و شاید با او نیز بجنگند، روایت شده که حضرت پیامبر فرمودند: سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي...»^۲.

فلذا میبینیم که فرقه احمد اسماعیل بصری نیز دقیقاً به همان روایتی که فرقه بهائیه نقل نموده، اشاره کرده و از آن روایت به نفع خود و علیه علمای شیعه استفاده نموده است و البته باید بیان کرد که فرقه احمد اسماعیل مکرراً و در موارد متعدد به علمای بزرگوار شیعه جسارت نموده است که در این بخش ما صرفاً به مواردی که این فرقه به حدیث مذکور اشاره نموده است بسنده کرده و از نقل آنان پرهیز نمودیم.^۳

^۱ - حاکمیت خداوند، ص ۱۱.

^۲ - فتنه گوساله، ج ۲ ص ۷۴.

^۳ - برای مثال به دیگر جسارت هایی که احمد اسماعیل به علما نموده است اشاره خواهیم نمود:

۱- «حکم به رأی سیستانی حکم شیطان است !!! و آنها حتماً ریاکار هستند و همه ی اعمال آنها ریا

در بخش بعد به نقد این روایت و اثبات جهل این جریان در فهم این روایا اشاره خواهد گشت، تا خواننده محترم متوجه این امر بشود که فرقه های دروغین برای اثبات کلام خود به هر رطب و یابسی استناد کرده و سوء استفاده می نمایند.

نقد

از آنجایی که این دو فرقه هدفشان جسارت به علماء و کم اهمیت جلوه دادن نقش ایشان بوده و ایضا هردوی اینان به روایتی مشابه برای این امر اشاره نموده اند، باید این بخش نوشته را به دو قسمت اختصاص دهیم: اول: روایاتی که در مدح علماء صادر گشته است

دوم: توضیحاتی حول روایت ذکر شده توسط فرقه بهائیه و احمد اسماعیل

بصری

اما روایتی که در مدح علما بیان شده است به شرح زیر میباشد:

←

کاری است، پس گریه آنها بر امام حسین ریا است، و نمازشان ریا است، و هدف آنها فقط تسلط بر قلب مردم و مقامهای ناچیز دنیوی همانند ریاست دینی است (الذین هم پراءون)»^{۶۸} مشابهاً، ج ۱ ص ۶۸.

۲- «و این سخنی است که بعضی از علمای شیعه امروز میگویند، که پایانی برای غیبت کبری وجود ندارد، و هیچ کس هرگز امام عصر را نمی بیند. و در حقیقت آنها خواهان ظهور و سپس قیامش نمیباشند، زیرا که ظهورش به معنای پایان مرجعیشان می باشد، همان مرجعیتی که شیعیان را به اختلاف کشانده و بین آنها جدایی افکنده و آنان را پراکنده نموده است. خطبه داستان ملاقات، ص ۱۰.

البته باید بیان شود که احمد اسماعیل بارها و بارها علمای شیعه را به علت اینکه با انتخابات موافقت کرده اند، کافر خوانده و حتی تابعین وی نیز کتبی مخصوص در رد ایشان و طعن بر ایشان نوشته اند، مانند ناظم العقبلی که یکی از افراد سرشناس این فرقه و دست راست احمد اسماعیل بصری در بحوث علمی میباشد که وی کتابی تحت عنوان "واقفیه عصر ظهور" دارد و در آن تماماً به علمای شیعه جسارت نموده و چهره ایشان را تقبیح نموده و چنانکه از نام کتاب مشخص است، علمای شیعه را با فرقه منحوس واقفیه که منکر امامت علی بن موسی الرضا علیهما السلام بوده؛ قیاس کرده و شیعیان امیرالمومنین را با عده ای کافر و مرتد برابر دانسته است.

روایت اول:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: هیچ عالمی یا دانش اندوزی از روستایی از روستاها و یا شهری از شهرهای مسلمانان نمی گذرد و از خوراک آنان نمی خورد و از نوشیدنی آنان نمی نوشد و از یک طرف وارد نمی شود و از طرف دیگر خارج نمیگردد، جز آنکه خدای متعال عذاب قبرهایشان را تا چهل روز بر میدارد.^۱»

روایت دوم:

«از امام باقر علیه السلام نقل است که فرموده: عالم همچون شمع - بدستی است که به مردم روشنی می بخشد. و مشمول دعای خیرشان گردد. فرد عالم دارای شمع علم و حکمتی است که تاریکی جهل و حیرت را نابود می سازد، پس هر که بکمک آن روشنی، از جهل رهیده و از اسارت آن خلاصی یابد، به حساب فرد عالم از آزادشدگان آتش است، و خداوند به تلافی آن به تعداد هر تار موی کسی که آزاد نموده، بیشتر و بهتر از صدقه صد هزار قنطار کسی که در غیر راه خدا خرج نموده به او دهد، بلکه این صدقه برای صاحبش موجب وبال و گرفتاری است، ولی خداوند به او چیزی عطا فرماید که از پاداش صد هزار رکعت نماز در مقابل کعبه برتر و بهتر باشد.^۲»

^۱ - ما مِنْ عَالِمٍ أَوْ مُتَعَلِّمٍ يَمُرُّ بَقَرْيَةٍ مِنْ قَرْيَةِ الْمُسْلِمِينَ أَوْ بِلَدَةٍ مِنْ بِلَادِ الْمُسْلِمِينَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْ طَعَامِهِمْ وَلَمْ يَشْرَبْ مِنْ شَرَابِهِمْ وَدَخَلَ مِنْ جَانِبٍ وَخَرَجَ مِنْ جَانِبٍ إِلَّا رَفَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَذَابَ قُبُورِهِمْ أَرْبَعِينَ يَوْمًا. جامع الأخبار، ج ۱ ص ۱۷۹.

^۲ - وَبِهَذَا الْأِسْتَدَاءُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعَالِمُ كَمَنْ مَعَ شَمْعَةٍ تُضِيءُ لِلنَّاسِ فَكُلُّ مَنْ أَبْصَرَ بِشَمْعَتِهِ دَعَا بِخَيْرٍ كَذَلِكَ الْعَالِمُ مَعَ شَمْعَةٍ تُزِيلُ ظُلْمَةَ الْجَهْلِ وَالْحَيْرَةِ فَكُلُّ مَنْ أَضَاءَتْ لَهُ فَخَرَجَ بِهَا مِنْ حَيْرَةٍ أَوْ نَجَا بِهَا مِنْ جَهْلِ فَهُوَ مِنْ عَتَقَانِهِ مِنَ النَّارِ وَاللَّهُ يُعَوِّضُهُ عَنْ ذَلِكَ بِكُلِّ شَعْرَةٍ لِمَنْ أَعْتَمَهُ مَا هُوَ أَفْضَلُ لَهُ مِنَ الصَّدَقَةِ بِمِائَةِ أَلْفٍ قِنْطَارٍ عَلَى الْوَجْهِ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ بَلْ تِلْكَ الصَّدَقَةُ وَبِالْأَعْلَى صَاحِبِهَا لَكِنْ يُعْطِيهِ اللَّهُ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ مِائَةِ أَلْفٍ رُغْمَةٍ يُصَلِّيُهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيِ الْكُعْبَةِ. الاحتجاج، ج ۱ ص ۱۷.

روایت سوم:

« پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: چون بدعت در امت من پدیدار شود باید عالم علم خود را پدیدار کند و گر نه بر او باد لعنت خدا و فرشته‌ها و همه مردم.^۱ »

و این دقیقاً همان دلیلی است که فرقه‌های دروغین به مبارزه و مقابله با علمای شیعه پرداخته و به شدت از ایشان ترس دارند، چراکه همیشه این بزرگواران بوده‌اند که در مقابل بدعت‌ها و انحرافات صادره از سمت این مدعیان برخاسته و شبهات آنها را جواب داده و بطلان اینان را با ادله حقه از آیات و روایات ثابت نمایند.

روایت چهارم:

« پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: می‌آید زمانی بر امت من که می‌گیرند از عالمان چنانچه می‌گیرند گوسفند از گرگ مبتلا می‌گرداند ایشان را خدای تعالی به سه چیز، اول باز می‌گیرد برکت را از مالهای ایشان و دوم مسلط می‌سازد خدا بر ایشان پادشاه ستمکار و سوم از دنیا بی ایمان بیرون روند.^۲ »

و روایات کثیر دیگری که تماماً در وصف و مدح عالمان دینی صادر گشته و حضرات معصومین علیهم السلام شیعیان خود را به تبعیت از ایشان در عصر غیبت امر نموده و ایشان نانبان عام حضرت حجت عجل در غیبت کبری بوده و در برابر انحرافات و بدعت‌ها همچون سپری مستحکم ایستادگی می‌نمایند، فلذا شکی نیست با چند روایت در ذم علما نمیتوان چهره ایشان را تقبیح نموده و کم اهمیت جلوه داد چراکه قطعاً روایات زیادی نیز در مدح ایشان صادر گشته و حتی اگر بخواهیم بررسی دقیق سندی این روایات را کنار بگذاریم، باید قائل بر این

^۱ - رُوِيَ عَنْ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ وَإِلَّا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ. بحار الأنوار، ج ۵۴ ص ۲۳۴.

^۲ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي يَقْرُونَ مِنَ الْعُلَمَاءِ كَمَا يَقْرُ الْغَنَمُ عَنِ الذُّبِّ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ إِيْتَلَاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ الْأَوَّلُ يَرْفَعُ الْبَرَكَةَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَالثَّانِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا جَائِرًا وَالثَّالِثُ يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيَا بِلَا إِيْمَانٍ. جامع الأخبار، ج ۱ ص ۱۳۰.

مطلب باشیم که روایات ذم اشاره به دسته ای از علما دارد و بر خلاف ادعای نا جوانمردانه فرقه ها، تمامی علما بد و شرور نبوده و بلکه عده ای از ایشان شامل آن دسته از روایات میباشند.

اما بحثی که در رابطه با حدیث مذکور توسط دو فرقه باید صورت پذیرد بدین شرح میباشد که:

اولا: حضرت در اول حدیث، مورد منظور و مقصود خود را خاص به شیعیان ندانسته و تصریح میکنند که «سیّاتی علی الناس زمان» و کلمه ناس که به معنای مردم است، اعم از شیعه و سنی بوده و اطلاق این حدیث به خصوص شیعیان تفسیر به رأی و تهمت به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم میباشد.

دوما: نکته مهم روایت جمله «فقهاء ذلک الزمان» میباشد که فرقه ها این بخش را تطبیق بر عالمان دینی شیعی داده و ایشان را مصداق آن دانسته اند، حال آنکه در فراز اول ثابت گشت که منظور روایت درباره جمیع مردم بوده فلذا این فقهای هم که در این قسمت نقل میشود ناظر به فقهاء و عالمان دینی تمامی ادیان و ملل مختلف بوده و منحصر در شیعه نمیشود و اگر بگویند که این جمله عمومیت داشته و شامل همگان در آن عصر میشود باید بیان داشت که این قسمت روایت با روایات مدح علماء تخصیص میخورد، و اینگونه به جمع روایات میپردازیم.

سوما: بی شک منظور روایت درباره فقهاء سوء میباشد که خود خالف فتنه هستند و این کلام را جمله «مِنْهُمْ خَرَجَتِ الْفِتْنَةُ وَإِلَيْهِمْ تَعُودُ» ثابت می نماید که کلام در باب فقهاء بد و سوء میباشد.

در نتیجه شکی نیست که تطبیق این روایت با علمای شیعه کاملاً تطبیقی ناجوانمردانه بوده و تهمتی به رسول الله میباشد چراکه روایت کاملاً مطلق بوده و عالمان تمامی ملل را در بر گرفته و میتوان منظور این روایت را عالمان فاسدی که

امروزه باعث جنگ های بی فائده میشوند دانست، همانند مفتی های وهابی که فتوا های عجیب داده و هر روز فتنه ای جدید پایه گذاری می نمایند.

و مسلما شکی نیست که حتی اگر بخواهیم این روایت را بر عالمان دینی شیعی حمل نماییم نمیتوانیم تمامی ایشان را با یک عنوان معرفی نموده و بگوییم تمامی علمای شیعه سوء و بد و باعث فتنه شده اند که بی شک کلامی غلط و از روی غرض است و نکته مهم وجود بد و خوب در هر مکان و زمانی میباشد که انکار نا پذیر میباشد.

اما کلام پایانی ناظر بر این مطلب است که روایات مدح علماء چه بسا بیشتر از روایات ذم ایشان بوده و مهم تر از آن این مطلب است که در روایات مدح غالبا و یا بهتر بگوییم تماما، حضرات معصومین علیهم السلام درباره عالمان شیعی سخن گفته اند، لیکن در روایات ذم سوای بررسی سندی آنان، کلام کاملا عام و مطلق بوده و حمل آن بر خاصه ای از مصادیق غلط میباشد.

فلذا بنا بر هردو مورد مشخص گشت که فرقه ها بی هیچ دلیلی سعی در تضعیف علما داشته تا مردم را از سلاحی مهم خلع نمایند و به راحتی به اهداف شوم خود برسند.

چنانچه مشخص گردید فرقه احمد اسماعیل برای تقبیح جلوه علما، همانند فرقه بهائیت به یکسری روایاتی که ربطی با مقصود اصلی نداشته تمسک بسته و از خیل عظیم روایات خلاف چشم پوشی میکند که البته شکی نیست این چشم پوشی یا از روی جهل است و یا غرض که نزد ما آنچه ثابت است مغرض بودن این جماعت است چراکه علما یکی از بزرگترین موانع پیش پای این جماعت بوده و بد جلوه دادن آنان در نظر مردم پیروزی بزرگی برای ایشان است.

روایت پنجم: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنَ جَهْلَةِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ
رَسُولُ اللَّهِ مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ
فرقه بهائیه

از دیگر مواردی که اتباع فرقه منحرفه بهائیت برای اثبات خود تمسک جسته اند، مسئله غربت و سختی کشیدن حضرت حجت عج در عصر ظهورشان میباشد و بیان میدارند که روایات شدت و سختی کشیدن قائم ناظر به بهاء بوده و تابعین وی بعد از نقل این استناد به ذکر بعضی از مصادیق سختی کشیدن های خود اشاره نموده و خود و رئیسشان را مصداق این کلام و روایت میدانند.

صاحب فرائد این چنین نوشته است: «و خلاصة القول به ظهورش جميع حوادث و مصائب ایام ماضیه رجعت نماید و مصاعب و شدائد وارده بر آن حضرت از شدائد انبیای گذشته افزون باشد فاستمع لتتلو عليك شطراً منها لعلك تهتدي الى الحق و تتخذ الى ربك سبيلاً. منها ما رواه المجلسي في كتاب البحار عن فضيل بن يسار أنه قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول: "إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنَ جَهْلَةِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ فَقُلْتُ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَتَى النَّاسَ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَالصُّخُورَ وَ الْعِيدَانَ وَالْخَشَبَ الْمَنْحُوتَةَ وَ إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَ كُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَّا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقَرُّ... و چون مضامین این حدیث شریف در کیفیت مصائب وارده بر قائم موعود و اولیای آن طلعت معبود در کمال وضوح و تطبیق در این ظهور اعظم تحقق یافت به نوعی که سرهای شهدا را در واقعه نیریز به هدیه فرستادند و اجساد مظلومین را در مازندران و اصفهان و یزد و تربت خراسان و سایر بلدان ایران بعد از کشتن و قطعه قطعه کردن سوزانیدند چندان که زمین از خونشان رنگین شد و حنین

و این عیال و اطفالشان ارتفاع یافت و مقام امنی از شدت هجوم و مراقبت اشرار بر
 اختیار و ابرار باقی نماند.^۱»

و میبینیم که وی چگونه ماجرای هجومه های وحشیانه تابعینشان را به مظلومیت
 تعبیر نموده و بالتبع از رئیسشان نیز همان قائمی که در روایت مطرح گشته را اثبات
 می نمایند؛ باید بیان داشت که فی المثل ماجرای نی ریز پس از اتفاقات رخ داده در
 قلعه طبرسی و شورشی بوده است که بایان زنجان انجام داده بودند، در نی ریز
 استان فارس نیز اینبار شخصی به نام سید یحیی دارابی رهبری این شورش را بر
 عهده گرفت که البته سرکوب گردید و دارابی نیز کشته شد.

فلذا میبینیم که این جماعت چگونه مخاطبان خود را همچون جاهلان و
 بیسوادان فرض نموده و روایات اهل بیت علیهم السلام را مشت مشت جلوی اینان
 پرت نموده و از تابعین خود تقاضای تعبد محض داشته و آنان را از هرگونه تامل و
 تعقلی نهی میدارند؛ چراکه هر عاقل ذی درک و فهمی با ذره مطالعه ای در تاریخ
 متوجه میشود که این موارد نه تنها دلالت بر مظلومیت این فرقه ندارد، بلکه ادل
 الدلیل بر ضلالت و رذالت و خباثت اینان میباشد که هم دست به شورش و قتل و
 کشتار زده و هم طلبکار میشوند.

فرقه احمد اسماعیل

وقتی کتب این فرقه را تورق میکردیم، کما فی السابق به متونی بس عجیب و
 کلمات و ادعاهایی غریب و غیرقابل باور میرسیدیم که حقا جز جاهل مدعی آن
 نبوده و انسان کم اطلاع از مباحث دینی، آنان را قبول نمیکند.

این فرقه نیز برای اثبات مظلومیت خودش به حدیث کذایی که در فراند
 گلیایگانی نقل شده استناد نموده و بدین عنوان رئیس خود را همان قائم مذکور در
 روایت دانسته اند که بی شک ادعائی دروغ و کلامی ناپسند میباشد و جای تاسف
 دارد که عده ای از مخلصین تا این اندازه نام امام و صاحب خود را پایین آورده اند

^۱ _ کتاب الفراند، ۹۴ و ۹۶.

که این جماعت منحرفه به راحتی به آنها چنگ زاده و با گیرکردن در هر چاله و مانعی، سریعاً بدانها تمسک میجویند.

یکی از تابعین این جماعت ضمن سؤالی بیان میدارد؛ با کسانی که به احمد اسماعیل بدگویی کرده و سخن ناشایست میگویند، چه کنم؟ اینان جواب میدهند که خود احمد اسماعیل این چنین گفته است: «خودتان را با این ظالمان به زحمت نیندازید؛ افترا می زنند و تکذیب می کنند و هرچه می خواهند بر زبان می رانند و آنچه از گناه انجام شدنی است، انجام می دهند و حکم خداوند، چه نیکو حکمی ایست و وعده گاه، قیامت. من چه ها کشیده ام و چه ها خواهم کشید و بر فرزندانم پس از من چه مصیبت ها خواهد رفت؛ بیش از آنچه پدرانم به آن مبتلا گشتند... امام صادق میفرماید: هنگامیکه قائم ما قیام نماید، آزاری که از جهالت و نادانی مردمان می بیند، از آزار و اذیتی که پیامبر خدا از جاهلان دوره جاهلیت دید بیشتر و شدید تر است^۱»

و این چنین، احمد اسماعیل بصری، خودش را بدین شکل خنده داری مظلوم قرار داده و بیان میکند که امام صادق علیه السلام درباره وضعیت من حدیث کذایی را بیان فرموده اند و از این کلام جالب تر گفته وی است که بیان کرده: «حکم کسی که یک پیامبر یا وصی یا حضرت زهرا یا کسی مانند عباس بن

^۱ «فلا ترهقوا أنفسکم مع هؤلاء الظلمة، فلیفتروا ولیکذبوا ولیشّهروا بما یشاءون ولیقتربوا ما هم مقترفون، ونعم الحکم الله والموعود القیامة. وأنی لقیّت وسألّتی وسیلّتی أبناهی (ع) من بعدی أشدّ مما لقی أبائی (ع) (فَصَبْرٌ جَمِیلٌ وَاللّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَی مَا تَصِفُّونَ)

قال أبو عبد الله (ع): (إن قائمنا إذا قام استقبل من جهل الناس أشدّ مما استقبله رسول الله (ص) من جهال الجاهلیة، قلت: وكيف ذاك؟ قال: إن رسول الله (ص) أتى الناس وهم یعدون الحجارة والصخور والعیدان والخشب المنحوتة، وإن قائمنا إذا قام أتى الناس وكلهم يتأول علیه كتاب الله یحتج علیه به، ثم قال: أما والله لیدخلن علیهم عدله جوف بیوتهم كما یدخل الحر والقر. جواب المنیر، ج ۵ ص ۱۷۵، س ۵۱۲.

علی و زینب... را لعن کند... قتل مییابد، اما کسی که مراسم کند من از او درمیگذرم^۱»

انسان با خواندن این مطالب درمانده میشود که باید به این مطالب به چشم ادعای علمی نگرست یا التماس‌ها ذلیلانه، بی شک در این متن نیز ادعایی گزاف آمیخته با مظلوم‌نمایی خوابیده است که در بحث بعدی بدان مفصلاً اشاره گشته و نقد آن نیز بیان میگردد.

نقد

قبل از هر توضیحی بد نیست متن کامل روایت را بیان نموده و از خواننده محترم تقاضای قضاوت نمائیم، تا خودتان متوجه شوید که آیا واقعا اینان بر حق بوده و روایت مذکور مرتبط با ایشان است، یا اینکه عکس مسئله بر حق بوده و این جماعت دروغگویانی بیش نبوده اند.

اما اصل روایت این چنین است: «فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «قائم ما چون قیام کند از جهل مردم شدیدتر از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن از سوی نادانان جاهلیت روبرو شد برخورد می‌کند، عرض کردم: این چگونه ممکن است؟ فرمود: همانا رسول خدا در حالی به سوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ و چوبهای تراشیده و مجسمه‌های چوبین را می‌پرستیدند، و قائم ما چون قیام کند در حالی به سوی مردم می‌آید که جملگی کتاب خدا را علیه او تأویل می‌کنند و بر او بدان احتجاج می‌نمایند، سپس فرمود: بدانید به خدا سوگند که موج دادگستری او بدان گونه که گرما و سرما نفوذ می‌کند تا درون خانه‌های آنان راه خواهد یافت^۲.»

^۱ همان، ص ۱۷۳.

^۲ أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنَ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ جَهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ قُلْتُ وَكَيْفَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَى النَّاسَ وَهُمْ

حال دلیلی که این جماعت مدعی این روایت را به خودشان منتسب دانسته و آنرا بر خود و رئیس خود تطبیق داده اند، چه بوده است را خدای متعال میداند، چراکه ما هرچه در متن و ترجمه و حتی برداشت های تفسیری و تاویلی و تحلیلی دیگران مینگریم، میبینیم که این روایت نه اشاره ای به قائمی دیگر داشته و نه حتی کنایه و ریز اشاره ای به غیر امام زمان عج دارد، ضمن اینکه ادعای چند قائم داشتن نیز از باطلی است که هرگز به اثبات نخواهد رسید و به همین دلیل اصلی که ما قبول داریم اینست که روایات ذکر شده با عنوان «قائم» همگی بر امام زمان حجة بن الحسن عج مطابقت دارد، الا آن مواردی که با دلیل خاص خارج میشود، مانند حدیث امام باقر علیه السلام که فرمودند: ای حکم، ما همه قائم به امر خدا هستیم.^۱ که در همین حدیث نیز خود حضرتشان اشاره خاص به امام زمان عج مینمایند؛ خلاصه مطلب اینست که این حدیث هیچ قید و مخصصی ندارد که آنرا بر فردی غیر از امام زمان عج تطبیق دهیم و هر عاقلی هم میداند که اصل عدم التطبیق و تاویل است و با این اوصاف ادعای بهائیت و احمد اسماعیل در اینباره کاملاً گزاف بوده و این روایت هیچ ربطی به اینان نداشته و خاصه درباره امام زمان عج میباشد.

←
يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَالصُّخُورَ وَالْعِيدَانَ وَالْخَشَبَ الْمَنْحُوتَةَ وَإِنْ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَكُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْفَقْرُ الْغَيْبَةَ (للنعماني) ج ۱ ص ۲۹۶. نوادر الأخبار ج ۱ ص ۲۷۶. اثبات الهداة ج ۵ ص ۱۶۷. بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۶۲.

۱- فَقَالَ يَا حَكَمُ كُنَّا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ فَلْتُ فَأَنْتَ الْمَهْدِيُّ قَالَ كُنَّا نَهْدِي إِلَى اللَّهِ فَلْتُ فَأَنْتَ صَاحِبُ السَّيْفِ قَالَ كُنَّا صَاحِبُ السَّيْفِ وَوَارِثُ السَّيْفِ فَلْتُ فَأَنْتَ الَّذِي تَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَيَعْرِ بِكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَيُظْهِرُ بِكَ دِينَ اللَّهِ فَقَالَ يَا حَكَمُ كَيْفَ أَكُونُ أَنَا وَقَدْ بَلَغْتُ خَمْسًا وَأَرْبَعِينَ سَنَةً وَإِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ أَقْرَبُ عَهْدًا بِاللَّيْنِ مِنِّي وَأَخْفُ عَلَى ظَهْرِ الدَّابَّةِ. الكافي ج ۱ ص ۵۳۶.

کلام پایانی

شکّی نیست سخن درباره بیان شبهات های جریان انحرافی احمد بصری با فرقه گمراه بهائیت منتهی و منحصر در این موارد و اعداد و مصادیق نگشته و به اذعان برخی شواهد و قرائن، بحث درباره تعویض پوسته و عدم تغییر رویه این دو جریان میباشد، بدین توضیح که محتوای فرقه احمد بصری تصادفاً با جریان بهائیت شباهت نداشته، بلکه همان استعماری که چند سده قبل باعث ایجاد بهائیت گردیده، امروزه با همان رویکرد و کامل و اصلاح کردن اشتباهات بهائیت اینبار فرقه دیگری با همان نظام تشکیلاتی و رئوس ادعای تاسیس نموده تا همان نتیجه قبلی را (ماندگاری بهائیت) نیز با روش و منشی جدید تر در فرقه جدید اخذ کند؛ لذا در دفتر دوم به روایات مورد استناد طرفین اشاره کردیم، تا خواننده محترم متوجه این مهم گردد که این جریان حتی در استفاده و استناد به روایات معصومین علیهم السلام نیز از رئیس قبلی خود مشق گرفته و همان سیر انحرافی را پیش رو دارد؛ بنابراین محقق و منتقد و کسی که فریب این جریان را خورده نیز با خواندن این نوشته و دیگر نوشته هایی که درباره شباهت های دو فرقه جمع آوری شده است، به این نتیجه میرسد که فرقه احمدالحسن هیچ چیز جدیدی نیاورده و تنها روش منحرف کردن وی نسبت به فرقه بهائیت بروز تر و برخی استدلال ها با بیانی دیگر و مبنای جدیدی غیر از مبنای قبلی بیان شده است که باعث شکّ و شبهه برخی ساده لوحان و افرادی که سواد دینی کافی نداشته اند شده است.

در نتیجه امیدواریم آنچه در این مختصر به رشته تحریر در آمده مفید فائده واقع گشته تا در دفتر های بعدی به موارد و مصادیق دیگری نیز اشاره نمایم.

والسلام علی من اتبع الهدی